



بازی نه چندان منصفانه!

نقد نمایش «شاه لیر»



آریو راقب کیانی

منتقد تئاتر

دراماتورژی در تئاتر شاید شمالی از خواندن هوشمندانه متن نمایشنامه و به کار بستن پایدها و نپایداری آن در اجرای نمایشی متن به صورتی نوآورانه و بعضاً رادیکال است، بدون آنکه منطق روایی متن خراب یا پیام ذاتی متن دگرگون و زایل شود. البته که به فراخور مواجهه تماشاگر با چنین اجرای متجددشده‌ای، فرآیندهایی چون تغییر، تعدیل، بسط، تعمیم یا نابودی لحظات و کشمکش‌های نمایشنامه اولیه که خوراک اصلی جهان دراماتیزه شده محسوب می‌شود، قابل انتظار است، اما آن چه حاصل از استخراج مضمون یافت متن نمایشی است، نمی‌تواند چندان با خودبودن متن نمایشی فاصله بگیرد و به دیگری شدن اجرای نمایشی مبدل شود. دراماتورژی آثار رئالیستی، تحلیل متن و دگرپرسی آن غالباً بیشتر روی عناصری از متن تکیه دارد که انسجام روان شناختی کاراکترهای نمایشنامه را محفوظ دارد.

نمایش «شاه لیر» به کارگردانی کاوه مهدوی که در سالن ناظرزاده تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفت، با اقتباس سرکش‌واری که از متن شکسپیر داشته است، به‌شکلی آونگارد خواسته است تا از فضاسازی‌های این متن کلاسیک فاصله بگیرد و اسلوب وحدت و زمان را در این اثر تراجیک بهم‌ریخته و آن را نادیده انگارد. باید گفت که نگاه مؤلف به «شاه لیر» همراه با صحنه‌آرایی تصویرساز متمایز و زبان ار جاعی بوده است، به‌طوری که ضمن رعایت قراردادهای متنی و وفاداری به کنش و واکنش‌های آن، فراخوانی تازه‌ای همراه با بعد دیگری از معناسازی بر کلیت نمایش سلیقه افکنده است. آن چیزی که مخاطب از «شاه لیر» بدست یافته از واقعیت متن شاهد است، کارزار و معرکه‌های از شاه لیر در میدان مسابقه فوتبال است، ولیکن این نبرد به‌صورت جدال بین تیم‌هایی با لباس‌های یکسان است. در واقع در این نمایش، هم حرفان و هم رقیبان، هم فرزندان خلف و هم فرزندان ناخلف و هم فرزندان مشروع و هم فرزندان ناشروع با پوششی یکسان و در قالب تیم‌های فوتبال انگلستان پیش چشم قرار می‌گیرند.

نمایش نشان می‌دهد که وقتی کاپیتان این تیم یعنی شاه لیر (بابازی مهرداد ضیایی) به‌عنوان لیدر و راهنمای یک کشور، با پخش سرود ملی در ابتدای بازی خود دچار پروپاگاندا‌ی شکل گرفته کلامی خوششمن شده است، فریب ظاهرسازی و چرب‌زبانی دو دختر خود. یعنی کاراکترهای گونریل و ریگان. رومی خوردتوان تشخیص سره را از زانبره در بین اعضای تیم خود از دست می‌دهد و رفته‌رفته به دختر کوچک‌تر خود یعنی کاراکتر کوردیلیا (با بازی مرجان قمری) که چاب‌لوسی دو خواهر دیگر خود را بلد نمی‌باشد و کاراکتر لرد کنت (با بازی احمد لیشینی)، خشم می‌ورزد و آن‌ها را طرد می‌کند. اما تکنیک استفاده‌شده فاصله‌گذاری برشتی، در جایی که کاراکتر ادموند (با بازی عبدالرضا نصاری) رو در روی مخاطب، به دیالوگ‌گویی می‌پردازد، باعث می‌شود تماشاگر اصرار بر زمان حال بودن وقایع نمایش و عدم تأثیرپذیری از فضای غلوشده دراماتیک را بیش از پیش درک کند. نمایش «شاه لیر» مملو از واسطه‌های اجرایی فرامنتی است که در قالب زبان و ادبیات فوتبالی و به‌صورت گزینش‌شده به تماشاگر ارائه می‌شود؛ از دلفک پادشاه (با بازی جواد پورزند) که در هیئت داور زمین مسابقه ظاهر می‌شود، تا نامه‌های دسیسه‌آمیزی جعلی که به‌صورت کارت زد، متبادر می‌شوند، تا خونی که در گلاویز شدن‌ها به‌صورت کارت‌های قرمز خارج شده از بدن کاراکترها به چشم می‌آید و در نهایت جدال دو خواهر یعنی گونریل و ریگان بر سر تصاحب ادموند که به‌صورت توپ فوتبال در میانه زمین مسابقه ظاهر شده است، هم‌همه‌شان از مقابله اجرا با بنیان متن، رسیدن به خاستگاهی جدید و البته غافلگیرانه است که نه‌چندان فیرپلی (Fair Play) به‌منظر می‌رسد! این شیوه بدیع در اجرا و خودآیینی شدن نمایش، شاید به خود شکسپیر هم گلی به‌خودی زده باشد!



تاریخ روان کاوی

فهم تحول روان کاوی از فروید تا آدلر

معرفی کتاب

تاریخ روان کاوی
از فروید تا آدلر

استیون میچل
مارگارت بلک

ترجمه علیرضا طهماسب و مجتبی جعفری

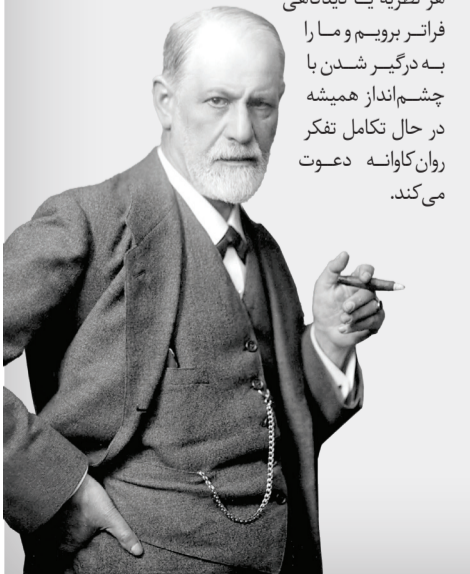
زینب کاظم‌خواه
خبرنگار گروه فرهنگ

همدلی، اصالت و احترام متقابل تأکید دارد. یکی از نقاط قوت کلیدی «فروید و فراتر از آن»، در توانایی میچل برای ادغام دیدگاه‌های روان کاوی متنوع در یک چارچوب منسجم است. او ضمن بررسی انتقادی محدودیت‌های مکاتب فکری، بینش‌های ارزشمند ارائه‌شده توسط مکاتب فکری را تصدیق می‌کند. با انجام این کار، میچل خوانندگان خود را تشویق می‌کند تا رویکردی فراتر و متعادل‌تر برای درک ذهن انسان اتخاذ کنند.

علاوه بر این، میچل به بررسی اشتراک بین روان کاوی و سایر رشته‌ها مانند فلسفه، جامعه‌شناسی و علوم اعصاب می‌پردازد. او ماهیت میان‌رشته‌ای نظریه روان کاوی و پتانسیل آن برای غنی‌سازی درک ما از رفتار انسان و سلامت روان را برجسته می‌کند. میچل در سراسر این کتاب بر پیچیدگی و ابهام ذاتی روان‌شناسی انسان تأکید می‌کند. او رویکرد تقلیل‌گرا را به چالش می‌کشد که می‌خواهد همه پدیده‌های ذهنی را از طریق یک نظریه یا مفهوم توضیح دهد و در عوض از درک دقیق‌تری که عدم قطعیت را در بر می‌گیرد، دفاع می‌کند. میچل با اذعان به محدودیت‌های نظریه روان کاوی و ذهنی‌انگاری ذاتی تجربه‌ی انسانی؛ فروتنی و بی‌تصبی را در عمل روان کاوی تشویق می‌کند. او روحیه کنجکاوی و کاوش مداوم را ترویج کرده و به ما یادآوری می‌کند که ذهن انسان همیشه یک ساحت عمیق و اسرارآمیز باقی خواهد ماند.

در پایان، «فروید و فراتر از آن» دیدگاهی جامع و معاصر در مورد روان کاوی ارائه می‌دهد. سیر تکامل تفکر روان کاوانه را از مفاهیم بنیادین تا نظریه‌های متنوع و در حال تحول آن دنبال می‌کند. در طول این سفر، میچل ما را تشویق می‌کند که غنا و پیچیدگی روان‌شناسی انسان را درک کنیم و در عین حال پذیرای ایده‌ها و دیدگاه‌های جدید باشیم.

در نهایت این کتاب، فقط یک روایت تاریخی از روان کاوی نیست، بلکه فراخوانی است برای پذیرش روند مداوم درک ذهن انسان. ما را به چالش می‌کشد تا از محدودیت‌های هر نظریه یا دیدگاهی فراتر برویم و ما را به درگیر شدن با چشم‌انداز همیشه در حال تکامل تفکر روان کاوانه دعوت می‌کند.



مفاهیم فروید بخشی از واژگان روان‌شناختی ما شده است: افکار و احساسات ناخودآگاه، تعارض، معنای رویاها و احساسات دوران کودکی. اما تفکر روان کاوانه در طول ۵۰ سال گذشته دستخوش گسترده‌ی دگرگونی عظیمی شده است. استفان میچل و مارگارت بلک در کتاب «فروید و فراتر از آن» که به‌نام «تاریخ روان‌کاوی» ترجمه شده است، نقطه شروع‌شان از اندیشه‌های فروید، پدر علم روان کاوی است و ایده‌های انقلابی‌اش در باره ذهن ناخودآگاه، عقده‌ی اودیپ و اهمیت تجربیات اولیه‌ی کودکی می‌پردازند.

در این اثر در واقع تفکر روان کاوانه معاصر را به مجموعه کارهایی که از زمان فروید انجام شده است، برای اولین بار در دسترس قرار می‌دهند. در سال ۱۸۷۳ زمانی که فروید ۱۷ ساله بود، هاینریش شلیمان آلمانی، سرخ‌های پراکنده‌ی تاریخی و ادبی را گرد هم آورد و مدعی شد شهر باستانی تروا در جلگه ساحلی ترکیه کنونی است. فروید، که از قهرمانان باستان چون موسی و هانیبال الهام می‌گرفت، شاید تخیل‌اش از هیچ رویدادی به این اندازه برانگیخته نشد. بعدها اتاق درمان فروید مانند دفتر یک باستان‌شناس، پر بود از مجسمه‌ها و بقایای فرهنگ‌های بدوی اما محوطه‌ی حفاری فروید اذهان بیمارانش بود، نه زمین زیر پایش و ابزارهای حفاری او نیز تأویل‌های روان کاوانه بود، نه بیلبچه و قلم‌مو. باین‌حال شور و شوق او از همان جنس بود. فروید بر این گمان بود که کشفی بزرگ کرده است، پس برای رومانی از ساختار نهان ذهن آدمی و هویدا کردن سرگذشت دیرین بیماران و نیز همه‌ی آدمیان دست به کار ساختن ابزارهای لازم شد.

جریان رشد و تحول تاریخی نظریه‌های فروید تودرتو و پیچ‌درپیچ است و در این کتاب به‌جای پرداختن به سرگذشت فکری فروید، بر شرح میراث فکری او برای روان کاوی معاصر انگشت تأکید گذاشته است.

بعد از آن میچل به آثار پیروان فروید می‌پردازد، کسانی مانند یونگ، آلفرد آدلر که چشم‌اندازهای یگانه‌شان را روی روان انسان ارائه دادند.

علاوه بر این، میچل شکاف‌ها و جدایی‌هایی را که در جامعه روان‌کاوی رخ داد و منجر به پیدایش مکاتب فکری مختلف شد، مورد بحث قرار می‌دهد. او نظریه‌های متضاد روابط ایژه، روان‌شناسی ایگو و روان‌شناسی خود را بررسی می‌کند، که هرکدام دیدگاه‌های متمایزی در مورد رشد شخصیت و ماهیت روابط انسانی ارائه می‌دهند.

میچل در این کتاب همچنین «دیدگاه رابطه‌ای» را معرفی می‌کند، یک تغییر قابل توجه در تفکر روان کاوی که بر تأثیر روابط بین فردی بر رشد روانی فرد تأکید می‌کند. این دیدگاه ماهیت پویا و متقابل تأثیرگذار روابط انسانی را برجسته می‌کند و تمرکز سنتی بر دنیای درونی فرد را به چالش می‌کشد.

فروید و فراتر از آن با کاوش در دیدگاه رابطه‌ای، تأثیر متقابل پیچیده‌ی بین فرد و محیط اجتماعی آن‌ها را روشن می‌کند و درک جامع‌تری از تجربه انسانی و پریشانی روانی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، میچل بر اهمیت رابطه‌ی درمانی در فرآیند روان کاوی تأکید می‌کند و بر نقش

کند، نه زبان سرشان را و سعی می‌کند کلافگی‌هایشان را تصور کند و به‌شکل قصه بنویسد. آدم‌های قصه‌های این کتاب شاید ما باشیم، شاید هم کیلومترها از این شخصیت‌ها دور باشیم. برای ما و احتمالاً آدم‌های بسیاری در این کره خاکی، نوشتن و خواندن، قصه‌تربایی است. نوعی از تربیی که مراجع و درمانگر در آن یکی است. البته تمام قصه‌ها، اسامی و موقعیت‌ها ساخته ذهن نگارنده‌اند و به‌هیچ‌وجه برگرفته از روایت شخصی افرادی‌اتاقی در زمان نیستند. در انتهای کتاب نیز بخشی با عنوان قرار اخلاقی و ضمیمه‌اشناسی با اختلالات آمده است و به پیشنهاد نویسنده بهتر است برای رمزگشایی از قصه‌ها، پس از خواندن آن‌ها این بخش نیز مطالعه شود. یک نمونه از این قصه‌ها را با هم بخوانیم: «کلمران کودکی نکرده بود و علاقه‌ای به بیان احساسات و معاشرت با آدم‌ها نداشت. به‌ظاهر موفق بود، اما ترک‌های جدی روی زندگی‌اش بود که آن‌ها را نمی‌دید. از خود می‌پرسم چرا پدرها و مادرها به بچه‌هاشون نمی‌گن دوست داریم؟! چرا نمی‌گن تو برام بارزنی؟ همین جوری که هستی، بدون هیچ دستاوردی. این بهترین حرفی بود که از ذهنم گذشت: «مهسای عزیز! تو از رزمنده‌ی!» اگر به دوسال پیش برگردم حتماً نامه‌ای برای خودم، جایی جاسازی می‌کنم و به خودم هشدار می‌دهم که از آدم‌های سمی دوری کن، از آدم‌های خودشسته دوری کن، کمی خودت را دوست داشته باش. فقط کمی.»

آنچه این قصه‌ها را به هم گره می‌زند، تجربه کلافگی است. نویسنده در این باره می‌گوید: «بدن» آدمی پیش از کشف، سیاره‌ای است ناشناخته و بیگانگی با آن ما را از خود، دیگران و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم دور می‌کند و این شروع بیماری است. زبان این سیاره قواعد خودش را دارد؛ شبیه کد مورس اختصاصی و منحصر به فرد است. فهمیدنش آسان نیست و می‌تواند با سوءفهم آغاز شود اما این اولین قدم برای نزدیک شدن به این بدن مندی است. در این سیاره «کلافگی»، زبان مشترک آدمی است. لازم نیست زبان چینی یا فرانسه بلد باشیم تا بتوانیم آدم کلافه را از آدم بی‌کلافه تشخیص دهیم؛ کلافگی در بدن ما آدم‌ها خانه کرده، در جایی عمیق و دور از دسترس. کاش دستمان می‌رسید از لابه‌لای گوشت و استخوان آن را بیرون می‌کشیدیم و بی‌کلافگی را تجربه می‌کردیم. کلافگی با درد سرشانه، دست‌ها، پاهای بیقرار، پلک‌هایی که می‌پرد و عرقی که روی پیشانی نشسته، خودش را نشان می‌دهد. اینها تعدادی از نشانه‌های آشنای این میهمان ناخوانده آدمی است. کلافگی نوعی استیصال و درماندگی مادر این سیاره است. جایی خواننده این نقطه کوچک آبی که ما اسمش را زمین می‌گذاریم و خانه‌فعلی‌مان است، جای مناسبی برای این بدن نیست و به‌علت نیروی جاذبه و چند کوفت دیگر، با بدن ما چندان سر سازگاری ندارد. منشأ بسیاری از دردهای جسمانی یا حداقل یکی از عللش این است که ما به این سیاره پرتاب شدیم پیش از آنکه با آن سازگار شده باشیم.

کتاب «قصه‌تربایی» یک سرآغاز دارد و ۲۰ قصه. در پایان یک قرار اخلاقی با مخاطب می‌گذارد و در نهایت ضمیمه آشناسی با اختلالات؛ قصه‌هایی که حکایت‌های قدیمی و تاریخی نیست؛ موقعیت‌ها، اتفاقات، احساسات، عواطف و روابطی است که ما در زندگی روزمره آن را تجربه می‌کنیم. رویکرد کتاب به شیوه اروین یالوم، روان‌کاوی و نویسنده اگزیستانسیالیستی بی‌شابهت نیست. او تجربه‌های روان‌درمانی و آنچه در اتاق درمان شاهد بوده را در قالب داستان و رمان روایت می‌کند و شاهین شرافتی از منظر یک روان‌درمانگر به آدم‌های دور و اطرافش نگاه کرده و از تجربه‌های آن‌ها قصه ساخته است؛ قصه‌هایی که می‌توان غصه‌ها و درد و رنج‌های آدم‌ها را در آن به زبان داستان شنید و کاتارسیس و پالایش و تجربه کرد. قلم روان و شیوای نویسنده در روایت این قصه‌ها، کتاب را خواندنی‌تر کرده است.

اصلاحات جدی گرفته نمی‌شود، عارف را بدین نتیجه می‌رساند که از آن منصرف نشود. بزرگ‌نمایی برای عارف اما انتخابات ۱۳۹۲ است. او اینجا وارد صحنه می‌شود و همانطور که خود می‌گوید، می‌کوشد بحث تحریم انتخابات در جریان اصلاحات را کم‌رنگ سازد؛ تلاشی که در نهایت موفق از آب درمی‌آید. در این مسیر البته او مورد نقد برخی نیز قرار می‌گیرد و کسانی او را «اصلاح‌طلب بدلی» می‌نامند. پاسخ عارف اما سکوت است. برای او مسئله اساسی، امکان تعامل با نظام و جریان‌های سیاسی برای حل مسائل و گذار از وضعیت موجود است و به‌همین دلیل وجه همت او، اصلاح‌طلبی متعادل و فارغ از افراطی‌گری است. عارف افراطی‌گری را بدون تعارف، مایه گرفتاری اصلاحات می‌داند و در برابر آن از افراط یکدست‌سازی حاکمیت نیز انتقاد می‌کند: «ما باید در رقابت جدی باشیم و بعد از آن وارد فاز همکاری شویم.»

با چنین نگرشی است که عارف وارد صحنه انتخابات می‌شود و قصد کناره‌گیری نیز ندارد. باین‌همه در نگاه عارف به سیاست، برای نظر و خواسته سیدمحمد خاتمی جایگاهی خاص و ویژه تمهید شده است. به‌دلیل همین احترام نیز هست که او در مناظره‌ها یاد رئیس دولت اصلاحات را زنده می‌کند و بعدتر نیز انصراف روز دوشنبه خود را فقط پاسخی به خواست خاتمی می‌داند، نه هیچ‌کس دیگری. از نظر عارف به‌عنوان معاون اول دولت دوم اصلاحات، خاتمی رهبر جریان اصلاحات است و او خود را موظف می‌داند که هم به اجماع اصلاح‌طلبان حول محور خاتمی تمکین کند، هم به خواسته رهبر اصلاحات. کتاب کوچک «عارف» تصویری از ایده‌آل‌های فکری عارف و راه‌حل‌های عملی او برای گذار از مشکلات ارائه می‌کند و در کل تصویر فردی معتدل، میانه‌رو، عقلانی، قائل به خردجمعی، نتیجه‌گرا و اخلاقی را به نمایش می‌گذارد؛ سیاستمداری که برای اخلاق در سیاست اهمیت خاصی قائل است و صرفاً نیز به‌دنبال پست و منصب نیست، بلکه از هر کنشی در پی نتیجه‌ای است.